



## مقالات و اعلامیه های برگزیده از کار ۱۹۶ - چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۷۷

سرمقاله

((بسج)) باید از دانشگاهها بیرون رود!

یادداشت

ایجادتشکل های مستقل کارگری،  
مبرم ترین مساله کارگران است

رژیم ردیلانه سکوت کرده است

داریوش و پروانه فروهر در تهران ترور شدند

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دو رزمنده راه آزادی، دو پور بی باک میهن  
داریوش فروهر و پروانه فروهر را کشتند

در اعتراض به تعویق چند ماهه دستمزدها

دو هزار کارگر کارخانه نساجی قائم شهر  
مدیران کارخانه را گروگان گرفتند

کیهان، کانون اصلی توطئهها

## با کار تماس بگیرید

بیست و هشت سال پیکار فدائیان خلق

در راه آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم

را هرچه با شکوه تر برگزار کنیم

مکان: آلمان - بن

زمان: شنبه ۲۴ بهمن (۱۳ فوریه)

ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## ((بسیج)) باید از دانشگاه‌ها بیرون رود!

مجلس شورای اسلامی که اکثریت آن در دست مخالفان پر و پاقرص هرگونه اصلاحات و گشایش سیاسی است، هفته گذشته در شور دوم طرحی را به تصویب رسانید که به موجب آن، بسیج دانشجویی به مثابه یک نهاد تحت کنترل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، تا حد یک ارگان رسمی دانشگاه ارتقا می‌یابد و مسئول آن به عضویت شورای فرهنگی هر موسسه آموزش عالی در می‌آید. در قانون مصوب مجلس آمده است هدف از تقویت بسیج دانشجویی، گسترش روحیه پبسیجی و دفاعی پ در میان دانشجویان است. قرار است هزینه این طرح از محل بودجه نظامی جمهوری اسلامی تا مین شود. در شرایطی که حتی در دوره جنگ هشت‌ساله با عراق نیز ظاهراً نیاز به چنین قانونی نبود، اکنون این سؤال بجاست که چه شده که ده سال پس از پایان جنگ، قانونگذاران جمهوری اسلامی به فکر افتاده‌اند بسیج دانشجویی را اینچنین ارتقا بخشند و به گسترش روحیه نظامی در دانشگاه‌ها بپردازند؟

پاسخ به این پرسش، بسیار ساده است. هدف از تقویت بسیج دانشجویی، کنترل و در صورت لزوم و امکان، سرکوب جنبش دانشجویی است که در سال‌های اخیر علیرغم دو دهه تصفیه مراکز آموزش عالی، از کنترل نیروهای دولتی تقریباً خارج شده است. دانشجویان، در مبارزات دو سال اخیر علیه جناح انحصارطلب حکومت، نقشی بسیار فعال داشته‌اند. در جریان انتخابات ریاست جمهوری، دانشجویان یکی از نیروهای اصلی فعالیت علیه کاندیدای ولایت فقیه بودند. در یک سال اخیر، نخستین مقاومت‌ها در برابر بستن روزنامه‌های منتقد، حذف کاندیداها توسط شورای نگهبان و سایر تعرضات ولایت فقیه به دستاوردهای جنبش آزادیخواهان مردم، در دانشگاه‌ها شکل گرفته است. دانشگاه‌ها و جنبش دانشجویی به خاری در چشم آخوندهای حاکم تبدیل شده‌اند. درست در آغاز سال تحصیلی جدید، در مهرماه امسال، مجلس شورای اسلامی در شور اول، طرح تقویت بسیج دانشجویی را تصویب کرد و اکنون، کار تصویب آن را در شور دوم به اتمام رسانده است. این در شرایطی است که انتظار می‌رود به دنبال یورش‌های ارتجاع، از تعطیل روزنامه و دستگیری گردانندگان آن و نیز بازداشت و تهدید اعضای موسس کانون جدید نویسندگان گرفته تا تشکیل یک مجلس خبرگان یکدست طرفدار روحانیت واپس‌گرا، سال تحصیلی جاری در دانشگاه‌ها سال ناآرامی باشد. با توجه به این پخطرپ است که جناح مسلط حکومت برای کنترل و سرکوب جنبش دانشجویی زمینه می‌چیند. ابزاری که حکومت به فکر استفاده از آن افتاده، سلاحی زنگزده و کهنه است: حضور نظامیان سرسپرده در دانشگاه‌ها.

جنبش دانشجویی در ایران از حضور نیروهای مسلح و نظامی در دانشگاه‌ها تجارب بسیار و خاطرات تلخی دارد. رژیم شاه نیز مانند رژیم جمهوری اسلامی در اشکال مختلف می‌کوشید جنبش دانشجویی را تحت کنترل درآورد و سرکوب کند، و مانند جمهوری اسلامی، سلاح اصلی آن رژیم، رسوخ دادن ارگان‌های سرکوب به دانشگاه‌ها بود. خیرچین‌های ساواک را در هیات دانشجو به دانشگاه‌ها می‌فرستادند، گارد را در دانشگاه مستقر می‌کردند، اما در نهایت، همه تلاش‌های رژیم شاه علیه جنبش دانشجویی به شکست انجامید. جنبش دانشجویی در سرنگونی حکومت پهلوی نقشی موثر ایفا کرد. بسیاری از سازمان‌های سیاسی چپ و آزادیخواه امروز، از یک ربع قرن جنبش دانشجویی ۳۲ تا ۵۷ فرا روییده‌اند.

اینکه حکومت جمهوری اسلامی تا چه حد در سرکوب، کنترل و یا لااقل خنثی کردن جنبش دانشجویی موفق شود، به حد آگاهی و تشکل مستقل این جنبش بستگی دارد. هر چند حکومت فقها با تصفیه خونین دانشگاه‌ها، با اعمال گزینش غیردرسی و ترویج روحیه فردگرایی و سیاست‌گریزی در دانشگاه‌ها، زمینه‌های نامساعدی برای گسترش و اعتلای جنبش دمکراتیک دانشجویی ایجاد کرده بود، سال‌های اخیر نشان داد که با همه این تشبثات، جنبش دانشجویی همپای نهضت عمومی مردم، برمی‌خیزد و نقشی فعال بر عهده می‌گیرد. اکنون بر آگاه‌ترین فعالان دانشجویی است که اهداف واقعی توطئه بسیج دانشجویی را دریابند و به اعتراض علیه آن برخیزند. بر پیشقراولان جنبش دانشجویی است که به همه دانشجویان بگویند بسیج دانشجویی برای این تقویت نمی‌شود که آمادگی دفاعی کشور را بالا برد، بلکه هدف آن صرفاً جلوگیری از آزاداندیشی و تشکل مستقل در دانشگاه‌هاست. مبارزه علیه این توطئه جدید، تنها یک مبارزه سیاسی نیست، بلکه مستقیماً به منافع صنفی همه دانشجویان مربوط می‌شود. دانشجویان باید بی‌سند که امور فرهنگی دانشگاه را چه کار به وزارت دفاع که منتصبین آن از این پس در شورای فرهنگی هر موسسه آموزش عالی عضویت خواهند داشت. نظامی کردن محیط دانشگاه، تعرض به حقوق همه دانشجویان است، اعم از اینکه فعال سیاسی باشند یا نه. اخراج بسیج از دانشگاه‌ها، می‌تواند در ماه‌های آینده به یکی از خواسته‌های جنبش دانشجویی کشور تبدیل شود.

## ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، مبرمترین مساله کارگران است

اعتصاب حدود دو هزار کارگر کارخانه نساجی قائمشهر، مسایل و مبارزات کارگران را در صدر حوادث و تحولات سیاسی کشور قرار داد. اعتصاب کارگران نساجی، تنها نمونه‌ای از اعتراضات کارگری در چند ماهه اخیر است که به سرعت دامنه و وسعت گرفته است. در تعدادی از واحدهای تولیدی، کارگران به خاطر عدم پرداخت حقوق‌ها یا به خاطر افزایش دستمزد و دیگر خواسته‌هایشان دست به اعتصاب زده‌اند. اعتراضات کارگران چنان دامنه‌ای گرفته است که بعد از حرکات کارگری سال‌های نخست انقلاب، هرگز شاهد آن نبوده‌ایم.

این اعتراضات در درجه اول ناشی از بحران اقتصادی و عملکرد حکومت اسلامی و اقدامات کارفرمایان است. به نوشته مطبوعات کشور، حدود ۳۰۰ واحد تولیدی تعطیل شده‌اند و صدها واحد تولیدی در خطر تعطیلی قرار دارند. بسیاری از واحدهای تولیدی که هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهند، قادر به پرداخت حقوق کارگران خود نیستند. بر اثر رکود اقتصادی، بخش قابل توجهی از کارگران به صفوف بیکاران می‌پیوندند و بر اثر تورم به طور روزانه از قدرت خرید آن‌ها کاسته می‌شود. رکود اقتصادی و تورم لجام‌گسیخته، زندگی کارگران را به مرز فلاکت رسانده است. حرکات اعتراضی کارگران در شرایط بحرانی، خواه ناخواه جنبه دفاعی به خود می‌گیرد. کارگران در درجه اول می‌کوشند آنچه را به دست آورده‌اند، از دست ندهند. به همین خاطر امروزه مبارزه با اخراج‌ها، دفاع از قانون کار، پرداخت به موقع دستمزدها و مقابله با کاهش قدرت خرید، در کانون مبارزات کارگران قرار گرفته است.

بدیهی است که مبارزه کارگران در شرایط بحران اقتصادی فزاینده، زمانی موثر و کارا خواهد بود که به سلاح کارگران، یعنی تشکلهای مستقل کارگری متکی باشد. مبارزه کارگران در واحدهای تولیدی مجزا، از کارآیی لازم برخوردار نیست. اکنون ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و دفاع از حقوق کارگران به مبرمترین مساله کارگری تبدیل شده است، زیرا بدون وجود چنین سازمان‌هایی، همه مبارزات کارگران بی‌ثمر و یا کم‌ثمر خواهد ماند.

ایجاد تشکلهای کارگری با توجه به امکانات موجود، می‌تواند از راه‌های متفاوتی صورت گیرد. در فضای سیاسی کنونی، با توجه به گسترش اعتراضات کارگری، امکانات بیشتری به وجود آمده است که در کنار اقداماتی که مستقیماً برای تشکیل سازمان‌های کارگری صورت می‌گیرد، بتوان تشکلهای موجود کارگری را نیز به تشکلهای مستقل و واقعی کارگران تبدیل کرد و یا در خدمت آن قرار داد. مهم این است که محتوای تشکلهایی که در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی وجود دارد و یا به وجود می‌آید، هر چه بیشتر از وابستگی به حکومت دور شود و بیانگر خواسته‌های مستقیم کارگران بشود. در این صورت این تشکلهای خواهند توانست ادامه مبارزه کارگران و پیروزی‌های بیشتر برای آن را تضمین کنند. گسترش اعتصابات کارگری و از جمله اعتصاب کارگران نساجی قائمشهر، دولت خاتمی و جناح چپ حکومت را در مقابل آزمون مهمی قرار داده است. آن‌چه تاکنون از رفتار این جناح برمی‌آید، تلاش بی‌وقفه در جهت کنترل مبارزات کارگران است. در این زمینه تاکید چندانی، هر چند تنها در حرف نیز، بر روی تشکلهای مستقل کارگری صورت نمی‌گیرد. برعکس، تحت عناوین فریبنده‌ای کوشش می‌کنند که کارگران را تحت فرماندهی و وابستگی خود قرار دهند. یکی از تازه‌ترین این تلاش‌ها، ایجاد حزب اسلامی کار است که از هم‌اکنون آن را به عنوان حزب سراسری و غیردولتی کارگران اعلام می‌کنند. این حزب را قرار است خانه کارگر تشکیل دهد که وابستگی آن به حکومت بر هیچ کس پوشیده نیست و از همین رو نمی‌تواند حزب مستقل کارگری باشد.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار داد این است که هیچ حزب و گروه سیاسی، هر چند که واقعا نیز گرایش چپ داشته و طرفدار کارگران باشد، نمی‌تواند جان‌نشین سازمان‌های سندیکایی کارگران شود. تشکیل سندیکاهای کارگری، به معنای دفاع مستقیم کارگران از حقوق خودشان است و کارگران برای دفاع از حقوق خود در جمهوری اسلامی، به این تشکلهای مثل نان شب نیاز دارند.

## داریوش و پروانه فروهر در تهران ترور شدند

### رژیم رذیلانه سکوت کرده است، همه مردم ایران می‌دانند این جنایت کار اوست

داریوش و پروانه فروهر، دو مبارز راه آزادی، در نخستین ساعات یکشنبه گذشته در تهران ترور شدند. قاتلین با گل و شیرینی به خانه این زن و شوهر کهن‌سال رفتند و آن‌ها را با ضربات کارد قطعه قطعه کردند.

خبرگزاری جمهوری اسلامی در خبر کوتاهی که در ساعت ۸ یکشنبه شب مخابره کرد، نوشت برابر اعلام پلیس محلی انگیزه این جنایت هنوز روشن نیست و تحقیقات در این باره ادامه دارد.

برای روشن شدن انگیزه‌های این جنایت احتیاج به هیچ تحقیقات ویژه‌ای نیست، هر آن کس که این خبر را شنید، در نخستین واکنش خود بر این حقیقت انگشت گذاشت که: کار رژیم است.

مردم ایران با این‌گونه جنایات آشنا نیستند. دکتر کاظم سامی را نیز به همین‌گونه به قتل رساندند، شاپور بختیار را همین‌گونه کشتند. عبدالرحمان برومند را همین‌گونه ترور کردند. همه این ترورها را آدمکشان رژیم اسلامی انجام دادند.

داریوش فروهر که از مبارزین قدیمی نهضت ملی در ایران بود، به ویژه در سال‌های اخیر، مواضع قاطعی را در مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرده و بارها در اطلاعیه‌ها و مصاحبه‌های خویش، خواهان برکناری این حکومت از طریق مبارزه مردمی شده بود. فروهر بخشی از تمایلات نیروهای ملی در ایران را نمایندگی می‌کرد که امکان اصلاح و رفرم در این حکومت را مردود می‌دانستند. وی از نخستین مبارزین سیاسی در داخل کشور بود که در سال‌های اخیر به مبارزه آشکاری با حکومت دست زد و شجاعانه به بیان نظریات و اندیشه‌ها و افکار سیاسی خود پرداخت. در این فعالیت‌ها، داریوش فروهر کوشش‌های زیادی را در جهت ایجاد همبستگی و اتفاق بین نیروهای ملی و دموکرات و چپ صورت داد.

فروهر چند سال پیش، در زمانی که نخستین نشانه‌های تشدید مبارزات مردم آشکار شده بود، در یک مصاحبه رادیویی گفته بود: به نظر من با قانون پرنقص کنونی، با قرار و مدارهایی که اشغال‌کنندگان کرسی‌های نمایندگی مردم باهم گذارده‌اند و بر آن نام قانون نهاده‌اند، انجام انتخابات آزاد در ایران شدنی نیست... برچیدن بساط یک‌تازی از ایران و برقراری مردم‌سالاری بستگی به زنده‌داشت اسطوره همبستگی همگانی دارد. اکنون هنوز پراکندگی‌ها بسیار است، همه به یک نقطه نظر رسیده‌اند که باید اتحاد بزرگ پدید آید، ولی هنوز گام‌های استواری در این راه برداشته نشده است. به گمان من اکنون که بیش و کم، همه سازمان‌های سیاسی، همه شخصیت‌ها در درون و بیرون کشور به این نتیجه رسیده‌اند که باید در ایران مردم‌سالاری برقرار شود، پس هدف روشن است و بر گرد این هدف می‌توان همبستگی همگانی پدید آورد.

یکی از آخرین مواضع سیاسی داریوش فروهر در انتخابات خبرگان بود که با انتشار بیانیه‌ای این انتخابات را تحریم کرد. پروانه فروهر (اسکندری) که در جنایت وحشیانه مامورین رژیم در کنار همسرش به قتل رسید، نیز از مبارزین باسابقه نهضت ملی در ایران بود. وی چندی پیش در مصاحبه‌ای با ((کار)) بر این نظر تاکید کرده بود که: باید جمهوری اسلامی را از جایگاهی که دارد به زیر کشید و یک دولت بر مبنای مردم‌سالاری پدید آورد، این راه حل است. چنین مبارزینی، نمی‌توانستند دشمنی کینه‌توزانه استبداد آخوندی را علیه خویش برنیاورند.

((کار)) خاطره این دو مبارز استوار را که در زیر تیغ استبداد، از مبارزه دست نشستند و جان خویش را بر سر پیمان خود نهادند، همراه همه مردم ایران گرامی می‌دارد و ترور آنان را نشانه دیگری بر این می‌بیند که در این رژیم، در همچنان بر پایه ترور و جنایت می‌چرخد.

## اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

### دو رزمنده راه آزادی، دو پور بی‌باک میهن داریوش فروهر و پروانه فروهر را کشتند

در پس پرده فسون و فریب، در غریب بوق‌های غرب و شرق از برای گفتگوی تمدن‌ها، در عربده‌کشی مداوم از برای آرایش ولی و ولایت، دیگر بار سیاوش به خون کشیده شد و عصمت انسان آماج کین ددان روزگار گشت. دیگر بار دست خون آلود جانبازان ولایت از آستین کین و قصاص برون آمد و کارد بر گلوی آزادی نهاد. بدون بازداشت، بدون محاکمه و با شقاوت کامل، جلادان پیکر پیکارگران آزادی، داریوش فروهر و پروانه فروهر را با کارد چاک چاک کردند.

همه مردم ایران بجز خود جانیان و همدستان آنان عاملان این جنایت را می‌شناسند. آن که مدعی بی‌اطلاعی از انگیزه و عامل این جنایت است، با ادعای خود مقصر بودن خویش را فاش میکند. عامل جنایت هیچ نیرویی جز استبداد حاکم و نهادهای سرکوبگر رسمی و غیر رسمی وابسته به ولایت نمیتواند باشد. هدف چنین جنایتی نیز از پیش روشن است سرکوب آزادی و ارباب آزادی‌خواهان. اما، مرده‌خوار استبداد از آن بیشتر توش و توان از دست داده است که آب‌های رفته را به جوی بازگرداند. آزادیخواهان را نمیتوانید بکشید، اما آزادی را نه! آزادی پیش روی شما هر روز بیشتر نیرو میگیرد! مردم استبداد را نمیخواهند. مردم خواهان آزادی و عدالت هستند. دشمنان آزادی تا کی میتوانند با سرکوب و ارباب بر گرده مردم سوار باشند؟ تاریخ با هزار زبان به شما میگوید که سرکوبگری کوفتن سر خود استبداد نیز هست. شما نمیتوانید همه دست آوردهای جنبش دوم خرداد را با ترور و ارباب بر باد دهید! مردم با ابراز انزجار از این تبهکاری‌ها از دشمنان آزادی و اصلاحات میخواهند به اراده ملت گردن نهند. مردم خواهان پایان یافتن تروریسم هستند. مردم از ستم و جنایت به ستوه آمده‌اند. تا کی میخواهید مردم را به ترسانید؟ آیا هیچ از این خوف ندارید که سرمایه هراس افکنی شما به ته رسیده است؟ آیا شما ترس افکنان برآستی هیچ از مردم نمیترسید؟

مردم ایران به یاد گردان میهن، داریوش فروهر و پروانه فروهر درفش‌های وطن را نیم افراشته میکنند و در برابر رنج و رزم بزرگ آنان برای آزادی و آبادی وطن، به احترام سر فرود می‌آورند. باشد تا یاد آنان یاری دهنده ما در این نبرد بزرگ باشد.

اول آذر ۱۳۷۷

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

## در اعتراض به تعویق چند ماهه دستمزدها دو هزار کارگر کارخانه نساجی قائم‌شهر مدیران کارخانه را گروگان گرفتند

کارگران نساجی قائم‌شهر در اعتراض به تعویق چندماهه حقوق خود به اعتصاب دست زدند و مدیران کارخانه را در اتاق‌هایشان بازداشت کرده و آنها را به گروگان گرفته‌اند. مطابق گزارش‌های رسیده، حکومت به جای یافتن راه‌حلی برای برطرف ساختن مشکلات کارگران، نیروهای سرکوب‌گر خود را روانه محل اعتصاب کرده و پاسداران کارخانه را به محاصره خود درآورده‌اند! گروگان‌گیری و به گروگان درآمدن کارگران قائم‌شهر، قطعاً نه آخرین نمونه که نشانه‌ای از یک سلسله مبارزه کارگران و زحمتکشان در برابر فلاکتی است که بر آنها تحمیل شده است. ماهها تعویق در پرداخت حقوق، آنهم حقوقی ناچیز، و در شرایط گرانی طاقت‌فرسا، که هر روز هم طاقت‌فرساتر می‌شود، البته پیامدهایی جز این نخواهد داشت. روند بی‌انقطاع تعطیلی کارخانجات و واحدهای تولیدی از یکسو و تعویق‌های مدام بیشتر در پرداخت حقوق کارگران و کارکنان کارخانجات از سوی دیگر، هر روز شتاب بیشتری می‌گیرد. روزی نیست که گوشه‌ای از این روند فاجعه‌بار در روزنامه‌های مجاز کشور به نمایش در نیامده باشد. تنها در روزنامه‌های چند روز اخیر می‌خوانیم:

مدیر کل کار و امور اجتماعی استان آذربایجان غربی نسبت به وضع فاجعه‌بار صدو شش هزار نفر بیکار در این استان هشدار داده است. بعلت تعطیل شدن کارخانه‌های شن و ماسه در منطقه شهریار ۲۰۰۰ نفر از کارکنان واحدهای تعطیل شده کار خود را از دست داده‌اند. شرکت تولیدی ایران پرتو وابسته به بنیاد مستضعفان در شیراز، در آستانه انحلال قرار گرفته است. رکود در ۵۵۰ واحد تولیدی در کرج باعث اخراج تعداد بسیاری از کارکنان این واحدها شده است.

((بخشعلی)) مدیر کل کار و امور اجتماعی تهران می‌گوید: ((در حال حاضر بیش از ۸۴ هزار فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری در اداره کل کار و امور اجتماعی استان تهران به منظور اشتغال ثبت نام کرده‌اند)). بخشعلی تعداد ثبت‌نام‌کنندگان دیپلم و زیر دیپلم را هم ۴۵۰ هزار نفر اعلام کرده است. یعنی جمعا ۵۳۴ هزار نفر! ارائه این ارقام در حالیست که معاون برنامه ریزی و اداری مالی استانداری تهران، خلیلیان از نبود آمار دقیق در مورد تعداد بیکاران استان تهران به عنوان یک خلا سخن می‌گوید!

با تعطیلی کارخانه جهان چیت، دو هزار نفر از کارگران این کارخانه که با احتساب خانواده‌های آنان ۱۵۰۰۰ نفر را شامل می‌شود در وضع وخیم مالی بسر می‌برند. سهامدار عمده این کارخانه، بنیاد مستضعفان با ۵۱ درصد سهام است. پاسخ کتبی رفیق‌دوست در برابر این پرسش که مشکل بیکاران این کارخانه را چگونه می‌خواهد حل کند، این بوده است: ما از سهم خود در این کارخانه می‌گذریم و اسم ما را از این کارخانه بردارید! خانم جلودارزاده عضو کمیسیون کار مجلس هم گفته است: جمع زیادی از کارگران در واحدهای تولیدی تهران چند ماه است که حقوق دریافت نکرده‌اند. او به عنوان نمونه از کارخانه صنایع چوب ایران در شرق تهران نام برده است که کارگران آن در چند ماه گذشته حقوق نگرفته‌اند. یک خبر دیگر: کارکنان کارخانه نخ‌باف ۹ ماه است که حقوق‌های خود را دریافت نکرده‌اند.

در همین حال روزنامه‌ها خبر دادند که ظرف چند سال گذشته ۶۸ واحد تولیدی در استان کرمانشاه تعطیل و کارگران این کارخانه‌ها بیکار شده‌اند. به گفته مدیرکل صنایع استان کرمانشاه کمبود نقدینگی، فرسودگی دستگاه‌ها و مشکلات مدیریتی از مهم‌ترین دلایل تعطیلی این واحدها بوده است. مدیرکل صنایع استان کرمانشاه در مورد سرنوشت کارگران بیکار شده و وضعیت معیشتی آنان توضیحی نداده است.

مسئول این وضع فاجعه بار کیست؟ زحمتکشان کشور پاسخ خود را از چه کسی، چه نهادی و چه ارگان‌هایی باید بگیرند؟ حکومتگران در برابر این رکود اقتصادی با نتایجی چنین غمبار، هیچ تدبیر معین و امیدبخشی ندارند. در درون دولت، چند ساز ناهمنوا در کنار هم چیده شده است؛ نمازی وزیر اقتصاد و دارایی، وضع موجود را نتیجه مشی دولت سابق می‌داند و در عوض، نوری بخش رئیس برنامه و بودجه چاره را در ادامه سیاست ((تعدیل اقتصادی)) معرفی می‌کند. و کل دولت، مشکل را در آن می‌بیند که اهرم‌های اقتصادی و از جمله بنیادهای مالی کلان چون بنیاد مستضعفان و ۱۵ خرداد و غیره در اختیار آن نیست. جناح راست اما، دولت خاتمی را مسئول وضع اقتصادی موجود معرفی می‌کند تا جلو هرگونه تلاش ولو بی‌رمق برای توسعه سیاسی را بگیرد. و البته همه حکومتگران، بحران اقتصادی کنونی را ناشی از کاهش درآمد کشور از نفت می‌دانند!

این‌ها اما پاسخ میلیون‌ها کارگر و زحمتکش بیکار، بی‌پول و بی‌آینده نیست.

## کیهان، کانون اصلی توطئه‌ها

نشریه دیدار، بخش‌هایی از گزارشی را منتشر کرده است که ((بوسیله یکی از کارمندان موسسه کیهان تهران، تهیه و به خارج از کشور مخابره شده است)). بخش‌هایی از این گزارش را در زیر می‌خوانیم: ((کیهان، اکنون، کانون اصلی بسیاری از توطئه‌هاست. آیت‌الله مهدوی کنی، رهبر واقعی جناح راست و هدایت کننده تمام توطئه‌هایی که اکنون علیه آزادی‌ها، مطبوعات و دولت خاتمی در تهران در جریان است، از قدیم، در کیهان زمان شاه، پایگاه داشته است. فردی بنام ((علی قاضی))، که پیش از انقلاب کارمند قسمت آگهی‌ها در کیهان بوده و اکنون، رئیس سازمان آگهی‌های این موسسه است، به عنوان نماینده مهدوی کنی عمل می‌کند. پس از مرگ آیت‌الله خمینی، به دستور مستقیم علی خامنه‌ای، شخصی بنام ((حسین شریعتمداری)) سرپرست کیهان شد. او در زندان اوین، به ((برادر حسین))، شهرت داشت و وظیفه‌اش تواب‌سازی و سرپرستی تواب‌ها بود. البته، شغل اصلی‌اش در اداره کل زندان‌ها، مسئولیت ایدئولوژیک بود. حسین شریعتمداری، از فرماندهان اصلی حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران بود و در دوره‌های مختلف، در بورش به سازمان مجاهدین، حزب توده و طرفداران آیت‌الله منتظری، نقش مهمی داشت. او از سربازجوه‌های مهم بود و در دستگیری‌ها نیز شرکت مستقیم داشت.

### برادر معصومی یا حسن شایانفر؟

همکار بسیار نزدیک حسین شریعتمداری، در زندانها و اکنون در کیهان، ((حسین شایانفر)) است؛ که در زندانها به ((برادر معصومی)) شهرت داشت. حسین شایانفر و شریعتمداری، هر دو در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی (مرداد تا مهر ۱۳۶۷)، اعضای گروه پنج نفره دادگاه‌های چند دقیقه‌ای برای صدور احکام اعدام بودند.

حسین شریعتمداری و حسن شایانفر، اکنون در کیهان علاوه بر انتشار روزنامه، دو ستاد عملیاتی زیر را رهبری می‌کنند: ۱- ستاد مطبوعاتی که به همه نشریات طرفدار سرکوب و تخریب شخصیت‌ها خوراک می‌دهد: نشریاتی نظیر کیهان هوایی، صبح، اشارات الحسین و شلمچه. حسین شریعتمداری، عمدتاً در این ستاد فعال است.

۲- ستاد دوم، به ریاست حسن شایانفر، در دفتر سابق مجله زن روز، واقع در ساختمان موسسه انتشاراتی کیهان، تشکیل شده است. انواع حملات تخریبی، آتش زدن‌ها و انفجارها، از این ستاد رهبری می‌شود. انصار حزب‌الله، بسیاری از فرمانهای خود را، از این ستاد دریافت می‌کنند. امثال علی‌اکبر پرورش (جانشین دبیر کل جمعیت موفقه اسلامی) مهندس باهنر (عضو هیات رئیسه مجلس و عضو رهبری جمعیت موفقه)، از طریق حسن شایانفر و این ستاد، انصار حزب‌الله و امثال دهنمکی و الله کرم را رهبری می‌کنند. سرتیپ نقدی (فرمانده حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی)، در ارتباط با حسن شایانفر قرار دارد و اغلب در کیهان با او دیدار می‌کند و هماهنگ می‌شود.

حسن شایانفر و حسین شریعتمداری، با نقاب در بازجویی‌های مدیر، سردبیر و نویسندگان روزنامه توقیف شده توس شرکت داشتند. آنها در اتاق‌های بازجویی حرف نمی‌زدند و تنها با اشاره و یا نوشتن سؤال روی کاغذ و دادن آن به دست بازجو، عملیات بازجویی را رهبری می‌کردند. آنها، با همین نقاب، در اتاق‌های شکنجه دستگیرشدگان حضور می‌یافتند و برای نحوه بازجویی‌ها رهنمود میدادند. در همان روزهایی که مدیر، سردبیر و نویسندگان روزنامه توس در بازداشت بسر می‌بردند، اعلامیه‌هایی توسط شریعتمداری و شایانفر تهیه و در تهران، اصفهان، قم و مشهد پخش شد. اطلاعات مندرج در این اعلامیه‌ها، اغلب برگرفته شده از اعترافات در زیر شکنجه مدیر و نویسندگان توس بود.

بر اساس اطلاعات رسیده، شمس الواعظین، در دوره بازداشت و بازجویی، بعلت خونریزی کلیه، به بیمارستان انتقال یافت. همه می‌دانند، که خونریزی کلیه، در زندان، همیشه بر اثر ضربات شلاق و مشت و لگد بر پهلو و کمر و بسته شدن راه ادرار پیش می‌آید. سرتیپ نقدی (فرمانده حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران) سرپرستی تیم بازجویی و شکنجه نویسندگان توس را بر عهده داشت و با نقاب و بدون حرف زدن در جلسات بازجویی و شکنجه شرکت می‌کرد. او با نفرت از آنچه که روزنامه توس، در باره شکنجه شهرداران نواحی تهران نوشته بود، این عملیات را رهبری می‌کرد.

## طغیان روزنامه‌نگاران

در میان اهل قلم و روزنامه‌نگاران ایران، موجی از خشم و نفرت به وجود آمده است. این خشم، به گونه‌ای است که بی‌واهمه از همه خطراتی که آنان را تهدید می‌کند، در هر اجتماعی آن را بیان می‌کنند. در این میان، جسارت زنان نویسنده حیرت‌انگیز شده است. در جریان مجمع عمومی انجمن صنفی مطبوعات، که اعضای آن را عمدتاً روزنامه‌نویسان و قلمزنان بعد از انقلاب تشکیل می‌دهند؛ و بسیاری از آنان عضو انجمن‌های اسلامی و مدافع اسلام ایدئولوژیک هستند، هنگام بحث در باره سهمیه حج روزنامه‌نگاران، خانم صدیقه روستایی (مسئول صفحات خارجی روزنامه قدس) پشت تریبون رفت، اما به جای بحث در باره حج با پرخاش به حاضران گفت: ((ترسوها! همکاران شما در زندان هستند، آنوقت، اینجا نشستهاید و در باره حج صحبت می‌کنید؟)). چند تن از ارادل و اوباش وابسته به روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی، که اغلب در گروه‌های حمله و تخریب و چماق‌کشی خیابانی شرکت دارند، به پا برخاستند و او را خائن خطاب کردند. خانم روستایی، فریاد زد: ((خفه شوید! همه می‌دانند که شماها روزنامه‌نگار نیستید، مامورانیتی هستید)).



## با کار تماس بگیرید

شماره فاکس : 0049 - 221 - 331 82 90  
شماره تلفن : 0049 - 221 - 932 21 36

آدرس کار در اینترنت : <http://www.geocities.com/CapitolHill/2902/>  
آدرس پست الکترونیکی : [fadai.aksariyat@magnet.at](mailto:fadai.aksariyat@magnet.at)

**I.G.e.v** : آدرس پستی  
**Postfach 260268**  
**50515 Köln**  
**Germany**

تک فروشی : معادل ۴ مارک آلمان  
بهای اشتراک :

اروپا : شش ماه ۵۵ مارک ، یک ساله ۱۰۲ مارک  
سایر کشورها : شش ماهه ۶۲ مارک ، یک ساله ۱۱۵ مارک

### فرم درخواست اشتراک نشریه کار

اشتراک جدید  تمدید اشتراک  شماره اشتراک :  
مدت اشتراک : شش ماهه  یک ساله  تاریخ :

Name: ..... نام :

Address: ..... نشانی :

.....  
.....  
.....  
.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)  
به آدرس فوق پست کنید!

**I.G.e.v** : دارنده حساب  
**22 44 20 32** : شماره حساب  
**37 05 01 98** : کد بانک  
**Stadtsparkasse** : نام بانک  
**Köln**  
**Germany**